

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم تحقیقات و فناوری



دانشگاه اراک

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه

بررسی شخصیت های اساطیری و سیر تطور و کاربرد آن در

غزلیات سعدی و حافظ در بوته ی نقد تطبیقی

پژوهشگر

سکینه سهل آبادی

استاد راهنما

جناب آقای دکتر محسن ذوالفقاری

استاد مشاور

سرکار خانم دکتر سیده زهرا موسوی

تابستان

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان پایان نامه

بررسی شخصیت های اساطیری و سیر تطور و کاربرد آن در غزلیات سعدی و
حافظ در بوته ی نقد تطبیقی

پژوهشگر:

سکینه سهل آبادی

پایان نامه

ارائه شده به مدیریت تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از فعالیت های

تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

از

دانشگاه اراک

اراک-ایران

ذوالشهر

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه:.....

دکتر محسن ذوالفقاری (استاد راهنما).....دانشیار

دکتر سیده زهرا موسوی (مشاور).....استادیار

دکتر حسن حیدری (داور).....دانشیار

تقدیم به

استادان ارجمند جناب آقای دکتر محسن ذوالفقاری

و سرکار خانم دکتر سیده زهرا موسوی

تقدیر و پاسکنداری

محمد و پاس مخصوص خداوند یکتایی است که تمامی ذرات عالم وجود به فرمانبرداری اش کمر بسته اند و اگر عنایت او نبود توفیق آغاز کردن و به اتمام رساندن این پژوهش حاصل نمی شد.

همچنین پاسکنداری و قدردانی فراوان از استاد بزرگوار راهبنا، جناب آقای دکتر محسن ذوالفقاری و استاد کرامی مشاور سرکار خانم دکتر سیده زهرا موسوی رابر خود فرض و لازم می دانم که از ابتدای این پژوهش بار و مشکلی های دلسوزانه و دقیق، این جانب را مهربانانه لطف بی دریغ خویش قرار داده اند و راهبانی های سودمندشان، همواره راحتهای مشکلات این جانب بوده است.

و نیز تمامی استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک که در طول مدت تحصیل از محضرایشان کسب علم نمودم و درس زندگی آموختم.

و تمامی عزیزانی که نام آنان در لابه لای سطور و حروف دفتر زندگی می درخشد.

چکیده

پژوهشی که پیش رو دارید، به بررسی شخصیت های اساطیری و سیر تطور و کاربرد آن در غزلیات سعدی و حافظ در بوته ی نقد تطبیقی می پردازد.

پادشاهان و پهلوانان، عاشقان و موجودات اساطیری در غزل سعدی و حافظ مشترک هستند بنابراین مورد بررسی و تطبیق و مقایسه قرار گرفته اند، از میان این شخصیت ها بعضی اسطوره ی صرف هستند و بعضی دیگر ضمن داشتن ریشه و سابقه ی تاریخی، جنبه ی اساطیری نیز یافته اند.

شخصیت های اساطیری در شعر سعدی و حافظ تحول چشمگیر و قابل توجه ندارند و همان گونه که در داستان های اساطیری نقل شده اند در شعر آنها نیز تجلی یافته اند و رویکرد هر دو شاعر در بحث شخصیت های اساطیری رویکردی تلمیحی است.

واژگان کلیدی: شخصیت های اساطیری، نقد تطبیقی، سعدی، حافظ

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول : کلیات و تعاریف
۱	اسطوره.....
۵	اساطیر در قرآن کریم.....
۶	اسطوره در زبان و ادبیات فارسی.....
۸	اهمیت مطالعه ی اسطوره در ادبیات.....
۹	فواید اسطوره.....
۱۰	اساطیر چگونه پدید می آیند؟ و آفرینندگان اسطوره چه کسانی هستند؟.....
۱۱	زمان و مکان در اسطوره.....
۱۲	نقش اسطوره.....
۱۲	کار کرد های اسطوره.....
۱۳	ساختار اسطوره.....
۱۴	بررسی اساطیر از لحاظ محتوی، قالب و صورت.....
۱۴	اسطوره افسانه است یا واقعیت؟.....
۱۴	اسطوره و علم.....
۱۵	سرانجام اسطوره در جهان نوین.....

فصل دوم : توصیف شخصیت ها، توصیف شخصیت ها در شعر حافظ، توصیف شخصیت ها در شعر سعدی، تطبیق و مقایسه .

اسکندر.....	۱۶-۲۷
اھر یمن.....	۲۸-۳۳
پری.....	۳۴-۴۱
جمشید.....	۴۲-۵۵
خسرو و شیرین و فرهاد.....	۵۶-۷۰
دیو.....	۷۱-۷۶
رستم و افراسیاب.....	۷۷-۸۶
سیمرغ.....	۸۷-۹۳
طاووس.....	۹۴-۹۷
طوطی.....	۹۸-۱۰۳
لیلی و مجنون.....	۱۰۴-۱۱۲
مار.....	۱۱۳-۱۱۶
هدهد.....	۱۱۷-۱۲۱
هما.....	۱۲۲-۱۲۵
نتیجه گیری و تحلیل نهایی.....	۱۲۶

مقدمه

اسطوره‌ها، قصه‌ها و داستان‌ها بر خلاف سالخورده‌گی، کهنگی، و خیالی بودن سرشار از زندگی، طراوت و تازگی و واقعیت‌اند، گرچه تلقی عمومی از اساطیر و داستان‌های کهن، افسانه و قصه بودن آن‌هاست، اما دیر زمانی است که نادرستی چنین پنداری اثبات شده است.

زندگی مادی و معنوی ملت‌ها، با این اسطوره‌ها پیوندی استوار دارد و گذشت زمان نه تنها موجب فراموشی آن‌ها نشده است بلکه در هر دوره به گونه‌ای از رموز و اسرار و پیام‌های آن‌ها سود برده شده است. امروزه تحقیق و بررسی و نقد قصه‌ها و اساطیر و داستان‌ها از شاخه‌های مهم پژوهش شمرده می‌شود، نه تنها منتقدان و تحلیل‌گران آثار ادبی بلکه محققان تاریخ و فرهنگ، باستان‌شناسان، مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان و روان‌شناسان نیز برای کشف و درک نهفته‌های انسان به این وادی پر رمز و راز روی آورده‌اند.

بهره‌مندی از اساطیر و قهرمانان و اشخاص اساطیری از دیرباز در ادب فارسی رواج داشته است و شاعران برای بیان اهداف و مقاصد گوناگون از آن‌ها سود برده‌اند.

فایده‌ی بهره‌گیری از اساطیر و افراد و اشخاص آن‌ها در شعر آن است که خواننده علاوه بر دریافت مفاهیم و معانی دلپذیر با گذشته‌های دور فرهنگ و تاریخ خویش پیوندی تازه می‌یابد و دو زمان دور از هم را به یکدیگر گره می‌زند.

سعدی و حافظ از بزرگترین غزلسرایان تاریخ شعر و ادب فارسی هستند و به راستی فقط سعدی است که با حافظ قابل مقایسه است.

سعدی شاعر بلند آوازه‌ی قرن هفتم توجه خاصی به اسطوره دارد و موجودات و شخصیت‌های اساطیری، از جمله پادشاهان، پهلوانان و نام‌آوران و دلآوری‌ها و عشق‌ها و داستان‌هایشان را در جای‌جای غزل خویش گنجانیده است. او نیز نه تنها اسطوره‌ساز است و در آفریدن عوالم و احوال و اشخاص و

اشیاء فرا-واقعی دستی دارد، بلکه پیوندی ناگسستنی با اسطوره و به خصوص با فرهنگ و اساطیر ایرانی دارد.

حافظ از کسانی است که فکر و فرهنگ او تا اعماق قرون و اعصار نفوذ کرده است و به سبب همین اندیشه و جهان بینی هیچ نکته ای از نگاه تیزبین او مخفی نمانده است.

در اشعار خواجه ی شیراز وجود نام هایی چون افراسیاب ، پرویز، تهمتن ، جم ، دارا، رستم ، اسکندر، شیرین و فرهاد، کیخسرو و واژه هایی چون اهرمن و یزدان و... توجه او را به ایران باستان نشان می دهد. حافظ پیوند خود را با فرهنگ گذشته نگسسته است و بیشتر از سر عبرت به اساطیر و ایران باستان نظر دوخته است.

شخصیت های اساطیری و داستان هایشان همچنین جزئی از فرهنگ وسیع ذهنی سعدی را تشکیل می دهند. سعدی از این مجموعه ی فرهنگی برای بیان مقاصد آموزنده ی خویش نظیر گذشت زمان ، شکل گیری و زوال قدرت ها، دادگری و ستم ، ایستادگی و مقاومت انسانی ، نیک و بد اعمال و... استفاده می کند و آن را آینه ی عبرت همگان قرار می دهد.

سعدی پهلوانان و دلاوران و اساطیر را خوب می شناسد و ضمن تمجید از خصوصیات قهرمانانه ی آن ها ، از زندگی و اعمالشان نتایج خاصی را در ارتباط با مسائل اجتماعی و اخلاقی و حتی عاشقانه می گیرد.

از میان شخصیت های متعدد اساطیری که در جای جای غزل سعدی و حافظ به چشم می خورد، شخصیت هایی برگزیده شد که در شعر هر دو شاعر قابل تطبیق هستند و بسامد نسبتا بالایی دارند. از این رو شخصیت ها به دو گروه شخصیت های انسانی و شخصیت های غیر انسانی تقسیم می شوند که به ترتیب الفبایی ذکر شده اند (به استثناء مواردی که دو شخصیت توأمان در یک بیت قرار دارند) و مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته اند.

و من الله التوفیق

سکینه سهل آبادی

فصل اول

- کلیات و تعاریف

اسطوره

«اسطوره در لغت با واژه ی "Historia" به معنی «روایت و تاریخ» هم ریشه است؛ در یونانی، "Mythos" به معنی «شرح، خبر و قصه» آمده که با واژه ی انگلیسی "Mouth" به معنی «دهان، بیان و روایت» از یک ریشه است. (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۳)

میرچا الیاده در کتاب «چشم اندازهای اسطوره» می گوید: «مشکل بتوان تعریفی برای اسطوره پیدا کرد که در عین حال مقبول همه علما و فراخور فهم و دریافت غیرمتخصصان باشد. وانگهی مگر ممکن است فقط یک تعریف جامع یافت که همه ی انواع و تمام کارکردهای اسطوره را در کلیه ی جوامع کهن و سنتی در برگیرد؟»

اسطوره واقعیت فرهنگی به غایت پیچیده ای است که از دیدگاه های مختلف و مکمل یکدیگر، ممکن است مورد بررسی و تفسیر قرار گیرد. تعریفی که به نظر شخص من از دیگر تعریف ها کمتر نقص دارد، زیرا گسترده تر از بقیه ی آن هاست، این است: اسطوره نقل کننده ی سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است.

به بیانی دیگر اسطوره حکایت می کند که چگونه از دولت سر و به برکت کارهای نمایان و برجسته ی موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی، چه کل واقعیت: کیهان، یا فقط جزئی از واقعیت: جزیره ای، نوع نباتی خاص، سلوکی و کرداری انسانی یا نهادی پا به عرصه ی وجود نهاده است. بنابراین

اسطوره همیشه متضمن روایت یک «خلقت» است، یعنی می گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده، و هستی خود را آغاز کرده است.

اسطوره فقط از چیزی که واقعاً روی داده، و به تمامی پدیدار گشته، سخن می گوید. آدم های اسطوره، موجودات مافوق طبیعی اند و خاصه به خاطر کارهایی که در زمان پر اوج و اعتبار سرآغاز همه چیز انجام داده اند، شناخته شده اند و شهرت دارند. اساطیر، کار خلاق آنان را باز می نمایند و قداست (یا فقط «مافوق طبیعی» بودن) اقدامات و اعمالشان را عیان می سازند. ملخص کلام آن که، اساطیر ورود و دخول های گوناگون ناگهانی فاجعه آمیز عنصر مینوی (یا مافوق طبیعی) را در عالم، وصف می کنند. این فوران و طغیان عنصر مینوی است که واقعاً عالم را می سازد، بنیان می نهد و آن را بدانگونه که امروزه هست، درمی آورد. بالاتر از این، بر اثر مداخلات موجودات مافوق طبیعی است که انسان آن چه امروزه هست، شده است، یعنی موجودی میرنده، صاحب جنس و فرهنگ پذیر.

اسطوره همچون سرگذشتی و داستانی مینوی و بنابراین «حدیثی واقعی» قلمداد و تلقی می شود، زیرا همیشه به واقعیت ها، رجوع و حواله می دهد. اسطوره ی آفرینش کیهان «واقعی» است، چونکه وجود عالم، خود واقعیت آن را اثبات می کند؛ همچنین اسطوره ی اصل و منشأ مرگ نیز «واقعی» است، زیرا میرایی و مرگ انسان اثبات کننده ی آن است و بر همین قیاس. از آن جا که اسطوره، اعمال یا شاهکارهای موجودات مافوق طبیعی و تجلی نیروهای مینوی آن ها را شرح می دهد، خود سرمشق و الگوی نمونه ی همه ی کارها و فعالیت های معنی دار آدمی می شود.»

(الیاده، ۱۳۶۲: ۱۵-۱۴)

با آنکه اساطیر همه ی آن چه را که از بدو تکوین عالم تا ایجاد نهادهای اجتماعی و فرهنگی روی داده است، افشاء می کنند. اما این راز گشایی ها موجب ایجاد «معرفت» به معنی اخص کلمه نمی شوند و راز واقعیات کیهانی و انسانی را به تمام و کمال زایل نمی سازند.

آگاهی از اساطیر اصل و منشأ موجب تسخیر واقعیات مختلف کیهان می شود اما این واقعیات را به «موضوع معرفت» و امور قابل دریافت مبدل نمی کند. تیرگی و ابهامی که در شناخت اصل و منشأ هستی این واقعیات وجود دارد، همچنان باقی می ماند (ر.ک. همان: ۱۴۶)

در یک کلام «اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه ای نمادین درباره ی ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می بندد؛ اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمان ازلی رخ داده و به گونه ای نمادین، تخیلی و وهم انگیز می گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد، یا از میان خواهد رفت، و در نهایت، اسطوره به شیوه ای تمثیلی کاوشگر هستی است.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۴-۱۳)

«در واقع، اسطوره بیش از آنکه خیالبافی آدمی بیکار باشد که آزادانه خیال سازی می کند، نیروی فرهنگی بسیار مهمی است که تأثیر و نفوذش، نیک محسوس و مشهود است.» (الکساندر کراپ... [او دیگران]، ۱۳۷۷: ۱۵۱)

«اسطوره، روایتی پررنگ و نگار است که ذهن و هوش و حواس را به خود می کشد یعنی یا خوش می دارد و یا می ترساند و بیم می دهد.» (ستاری، ۱۳۸۸: ۸-۷)

کلود لوی استروس در خاتمه ی کتاب «کوزه گر حسود» اسطوره را آیینی درشت نمای طرز تفکر انسان می خواند. (ر.ک. لوی استروس، ۱۳۷۶: ۹۶)

از لحاظ زبان شناسی، هر اسطوره، پایگاه کلام یا گفتار را دارد. بنابراین گفتار یا کلام اسطوره، مانند هر منطق زبانی، قابل ترجمانی و گزارش به رمزگان یا مجموعه علائمی دیگر است. مثلاً اسطوره ای که حکایتی نقل می کند، ممکن است به نوعی درام ترجمانی شود. و بنا به نظریه ی مشهور نیچه، تراژدی یونان، اسطوره را هنگامی که زیر ضربات خرد، در معرض

نابودی بود، مدت زمانی نجات داد. یونانیان مایه و مضمون تراژدی را «اسطوره» می نامیدند.

اسطوره ای که راوی حکایت و داستانی است، ممکن است به زبان نوعی از انواع ادب غنایی یا به زبان هنر پیکرتراشی و نقاشی گزارش شود. در این صورت آن هنرها، همه، نشانه های مختلف اسطوره به شمار می روند. بدین معنی که مجموعه نشانه های روایت و حکایت (اسطوره)، نشانه های مبنا و مرجع (آن هنرها) محسوب می شوند. (ر.ک. ستاری، ۱۳۷۴: ۸۵-۸۴)

«اسطوره یکی از عناصر اصلی سازنده ی فرهنگ قومی جوامع نخستین بوده و به راستی هویت اقوام را تشکیل می داده است. اسطوره تنها داستانی سرگرم کننده و غیرعادی نبوده، بلکه برآورنده ی نیازهای معنوی و مادی انسان به شمار می رفته است. اسطوره مشخص کننده ی ساختار حیات اجتماعی یک قوم و ملت است.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۸)

«اسطوره، خاستگاه آئین است بدین معنی که اسطوره، متضمّن واقعه ای محقق یا باوری است که موجد اعمال آیینی اند. بنابراین آئین، نمایش و تصویر اسطوره ای است که مقدم بر آئین، رواج داشته، باور می شده است. به بیانی دیگر، اسطوره روایت و حدیثی است که به اعتقاد بسیاری، به زبانی رمزی حکایت شده است.» (ستاری، ۱۳۸۹: ۲)

دورانی از حیات جماعت که دیر زمانی است که به سر آمده است و می توانیم آن را دوران کودکی بشریت بنامیم، سرچشمه و آبشخور اسطوره است و اسطوره به شکلی پوشیده، حاوی آرزوهای دوران کودکی نوع بشر است. (ر.ک. الکساندر کراپ... او دیگران]، ۱۳۷۷: ۱۰۴-۱۰۳)

«اسطوره تضمین می کند که آن چه انسان درصدد انجام دادن آن است، قبلاً انجام یافته است، و بنابراین به او یاری می دهد تا تردیدهایی را که ممکن است درباره ی حاصل اقدامش، به خود راه دهد، از خود براند. چرا در باب مسافرت یا لشکرکشی از راه دریا، دودل باشد؛ حال آنکه قهرمان

اساطیری قبلاً آن را در زمانی شگرف و افسانه ای انجام داده است، همین قدر کافی است که از او، سرمشق بگیرد.» (الیاده، ۱۳۶۲:۱۴۵)

«درباره ی ریشه ی کلمه ی «اساطیر» در میان اهل فن دو نظر وجود دارد:

یکی این که «اساطیر» از فعل «سَطَرَ» (نوشتن) و اسم «سَطْر» می آید و صیغه ی جمع یا جمع الجمع اسطار یا اسطارة یا اسطیر یا اسطیره یا اسطور یا اسطوره است، گرچه در قرآن هیچ کدام از این صیغه های مفرد به کار نرفته است. در این صورت ترجمه ی کلمه ی «اساطیر»، «نوشته ها» خواهد بود.

دوم این که «اساطیر» جمع «اسطوره» است، و این «اسطوره» هم معرب کلمه ی یونانی «ایستوریا» است، که در زبان انگلیسی به دو صورت «هیستوری» (تاریخ) و «استوری» (داستان، خبر) درآمده است. همچنین در زبان فرانسه هم طبعاً کلمه ی «ایستوار» (تاریخ) از همین ریشه است. در زبان یونانی «ایستوریا» در چند معنای پرسش، پژوهش، خبر، داستان و تاریخ به کار می رفته است. از آنجا که کلمه ی «اسطوره» در ادبیات فارسی به کار نرفته است، طبعاً در فرهنگ های کهن فارسی هم نشانی از این کلمه نمی بینیم.» (دریابندری، ۱۳:۱۹۲-۱۹۱)

در فرهنگ های اخیر چهره ی اسطوره اینگونه نمایان شده است. در فرهنگ آندراج آمده است: «اسطوره- همان اسطارة است که به معنای افسانه و سخن باطل باشد.» و ذیل «اسطاره» هم می گوید: «سخن باطل و افسانه» و «اساطیر» را جمع «اسطوره» و جمع الجمع «سَطْر» می داند.

در فرهنگ نظام (داعی الاسلام) «اسطوره» ذیل «اساطیر» نیامده است و مدخل جداگانه ای هم ندارد.

در فرهنگ نفیسی (ناظم الاطببا) «اسطور» و «اسطوره» به معنای «سخن پریشان و بیهوده و افسانه» است و جمع آن «اساطیر» است.

اساطیر در قرآن کریم

در قرآن کریم کلمه ی «اساطیر» نه بار آمده است. همه جا در ترکیب «اساطیرالاولین». (انعام/ ۲۵؛ انفال/ ۳۱؛ نحل/ ۲۴؛ مؤمنون/ ۸۳؛ فرقان/ ۵؛ نمل/ ۶۸؛ احقاف/ ۱۷؛ قلم/ ۱۵؛ مطففین/ ۱۳)

«اساطیرالاولین» تعبیری است که نخستین بار یکی از مشرکان مکه به نام نضر بن حارث درباره ی قصص قرآن به کار برده است؛ به این معنی که در برابر دعوت پیامبر اسلام می گفته است: «داستان های محمد (ص) بهتر از داستان های من نیست؛ داستان های او مشتی اساطیرالاولین است...» و منظور او از داستان های خودش برخی افسانه های ایرانی بوده است که در شهر حیره- که پیش از اسلام جزو قلمرو ساسانیان بوده- از زبان ایرانیان یا بعضی از اعراب آشنا با فرهنگ ایرانی شنیده بوده است. ترکیب «اساطیرالاولین» را که مفسران و مترجمان قرآن به چند صورت ترجمه کرده اند، در همه ی موارد از قول مشرکان نقل می شود و در واقع نام دشنام آمیزی است که معاندان پیامبر اسلام روی سخنان ایشان می گذاشته اند.» (ر.ک. همان، ۱۳۷۹: ۱۹۱)

اسطوره در زبان و ادبیات فارسی

سابقه ی کلمه ی «اسطوره» در زبان و ادبیات فارسی بسیار روشن است، به این معنی که چنین سابقه ای وجود ندارد. در سراسر ادبیات قدیم ما تنها جایی که این کلمه را می بینیم بیتی است در یکی از قصاید خاقانی شروانی: «قفل اسطوره ارسطورا/ بر در احسن الملل منهدم». این مربوط به حدود هزار سال پیش از این است؛ پس از آن تا اواسط عصر قاجاریه که در زبان فارسی تألیف فرهنگ های دو زبانه جسته گریخته آغاز می شود، هیچ ردپایی از کلمه ی «اسطوره» در زبان فارسی به چشم نمی خورد.

بحثی که ممکن است برای واژه شناسان جالب باشد این است که خاقانی این کلمه را از کجا آورده است، چون در زمان او «اسطوره» به عنوان مفرد «اساطیر» نه تنها در زبان فارسی بلکه در زبان عربی نیز جاری نبوده است. آنچه مهم است معنایی است که شاعر از این کلمه اراده می کند.

قصیده ای که این کلمه را در بردارد تعصبات یک شاعر متشرع ضد فلسفی را بیان می کند. دوره ی خاقانی شروانی دوره ی واکنش شدیدی است که در فرهنگ اسلامی، به ویژه در ایران، در برابر نفوذ فلسفه ی یونانی پدید می آید، و چنان که آشکار است خاقانی هم در آن واکنش مشارکت داشته است. این معنی از بسیاری از اشعار خاقانی شروانی به وضوح برمی آید.

فلسفه ی یونانی زاییده ی زمانی است که افسانه های کهن مورد پژوهش های انتقادی قرار می گیرند و اعتبار خود را از دست می دهند. اما خاقانی که از این تحول تاریخی بی خبر است، یا چنین وانمود می کند، فلسفه را با همان چوب افسانه های کهن می راند و آن را «جهل مستدل» می نامد. بنابراین منظور خاقانی از «اسطوره ی ارسطو» می تواند همان افسانه های کهن یا مطالبی در ردیف آن ها باشد که این

نوعی دشنام ناسزا است، چون ارسطو نه تنها افسانه یا «اسطوره ای» ننوشته است، بلکه برای افسانه های کهن هیچ اعتباری قائل نبوده است. اگر در این بیت «اسطوره» مفرد «اساطیر» باشد، می بینیم که خاقانی آن را برابر افسانه های کهن ارزیابی می کند. کلمه ی «افسانه» از لحاظ شعری هم وزن «اسطوره» است و شاعر می توانسته است بدون هیچ مشکلی آن را در بیت بگنجاند، ولی به نظر می رسد که دو نکته مانع این کار شده است:

الف) شباهت صوری «اسطوره» با «ارسطو» برای خاقانی، که به موسیقی و صورت کلمات دلبستگی فراوان نشان می دهد، مانع از آن شده است که بتواند از آن صرف نظر کند و «افسانه»ی آشنا را به جای آن بنشانند، در این صورت «اسطوره» طبعاً مترادف «افسانه» است؛

ب) ممکن است خاقانی «اسطوره» را در معنای «میت» یونانی به کار برده باشد. زیرا به اعتقاد برخی لغت شناسان عرب کلمه ی «اساطیر» - که «اسطوره» باید مفرد آن باشد- جمع «سطور» یا جمع الجمع «سطر» و به معنای آثار مکتوب است.

و اگر چنین باشد، منظور خاقانی از «اسطوره» نوشته های ارسطو است. لذا، در این بیت خاقانی، یعنی در تنها مورد در تاریخ هزار ساله ی ادبیات فارسی که شاعر بزرگی کلمه ی «اسطوره» را به کار برده است، می بینیم که این کلمه یا مترادف افسانه است و دلیل ترجیح آن چیزی جز ملاحظه ی شاعرانه نبوده است، و یا اینکه منظور شاعر از «اسطوره» نوشته های ارسطو بوده است. در این صورت باید گفت که کلمه ی «اسطوره» به معنای «افسانه» و معادل «میت» فرنگی تا پیش از عصر حاضر در ادبیات فارسی حتی یک بار هم به کار نرفته است. این تمام سابقه ی کلمه ی «اسطوره» در زبان و ادبیات فارسی است. (ر.ک. همان، ۱۳۷۹:۱۹۰-۱۷۸)

اما نگاهی به بستر کاربرد کلمه ی «اسطوره» در آن قصیده ی معروف برای این منظور کافی است.

چشم بر پرده امل منهدید

جرم بر کرده ازل منهدید

علت هست و نیست چون زقضاست

کوشش و جهد را علل منهدید...

نقد هر فلسفی کم از فلسی است

فلس در کیسه عمل منهدید...

مرکب دین که زاده عرب است

داغ یونانش بر کفل منهدید

قفل اسطوره ارسطو را

بر در احسن الملل منهدید

نقش فرسوده فلاطون را

بر طراز بهین حلل منهدید...

گل علم اعتقاد خاقانی

خارش از جهل مستدل منهدید

افضل ار زین فضول ها داند

نام افضل به جز اضل منهدید.

(ر.ک. دیوان خاقانی، ۱۳۳۸:۱۷۳-۱۷۱)

اهمیت مطالعه اسطوره در ادبیات

«اسطوره پیوندی نزدیک، هر چند ابهام آمیز، با ادبیات دارد و سرنوشت یکی وابسته به دیگری است، پس هرگاه که افسون اسطوره زدایی مطرح می شود، آینده ی ادبیات در خطر قرار می گیرد.» (روتون، ۱۳۷۸:۷۵)

«در ادبیات مطالعه ی اسطوره از سه جهت اهمیت دارد:

الف- این نوع مطالعات به ما امکان می دهند تا ادبیات را تکیه گاه اسطوره قرار دهیم؛

ب- این نوع مطالعات به ما امکان می دهند تا توانمندی خاص ادبیات را در پرداختن به اسطوره بررسی کنیم؛

ج- همچنین به ما امکان می دهد تا به حدود و مرزهای تفکر اسطوره ای پی ببریم.» (اسطوره و ادبیات: مجموعه مقالات، ۱۳۸۳: ۴۱)